

بینش تاریخی شهید صدر

کلید شناخت فلسفه تاریخ در قرآن

میرزا محمد مهربانی

تاریخ و طرز برداشتی از آن دو، نقش تعیین کننده‌ای در ایدئولوژی آن مکتب دارد. از این رو ضرورت دارد در متن جهانی‌بینی اسلامی طرز نگرش اسلام به جامعه و تاریخ روشن گردد.^۱

از آنجا که در طول زمانهای متمادی، تاریخ به عنوان یک ابزار مناسب در جهت تحقیر و یا تعظیم ملتها و اشخاص بازیچه دست موزیان و طواغیت بوده‌است و از آن سوء استفاده می‌کرده‌اند! بجا است که به عنوان یک منبع و مأخذ مورد شناخت و تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا حقیقت امر روشن گردد و افرادی باید باشند که با بینش عمیق و درک صحیح این گره را گشوده و راه

قرآن رویداد های تاریخی را کورکورانه و محصول «صدفه» یا خود به خود و بی مقدمه نمی‌داند و قضا و قدر و لزوم تسلیم چشم و گوش بسته را در برابر فرمانهای غیبی رد می‌کند و در بیدار کردن هوش و گوش مردم می‌کوشد تا تصور نکنند که جبر محض است و در کف شیر تر خونخواره‌ای غیر تسلیم و رضا، کی چاره‌ای است! آری قرآن این برداشت‌های افراطی و انحرافی را قبول ندارد و همه‌جابر روی قوانین تاریخی تکیه می‌کند. اگر بازارده و اختیاری که خدا به تو بخشیده نتوانی از قوانین تاریخی به نفع خود بهره برداری و بر آنها حکومت کنی، قوانین تاریخی بر تو حکومت خواهد کرد. پس بکوش که حاکم باشی نه محکوم.

«دیده بگشای که کج راهه قدم نگذاری»

نوع شناخت یک مکتب از جامعه و

۱ - مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۳۰۹.

را برای درک حق آسان سازند. از طرفی چون تاریخ سرگذشت گذشتگان است و گنجینه‌ای از جواهر صفات سابقین و سفینه‌ای برای لاحقین و مسرّاتی جهان‌نما است، باید آموخته شود و این آموختن باید با واقعیت تاریخی و تحلیل همراه باشد، اما دانستن واقعیت تاریخی با تحلیل و فلسفه کافی نیست بلکه شناخت و تفکر و عقل و درایت هم لازم است. یعنی وقایع تاریخی اطلاعات معلوماتی را در اختیار آدمی قرار می‌دهد که قوه هوش و ادراک وی درباره آن به تفکر می‌پردازد و عقل و درایت او قبل از هرگونه تصمیم‌گیری درباره آن تأمل می‌کند.

شهید سید محمد باقر صدر (کاظمین ۱۴۰۰-۱۳۵۰ هـ ق) یکی از دانشمندان فیلسوف و فقیه اسلامی است که در زمینه تاریخ و قوانین حاکم بر آن سخن به میان آورده است.

وی بادرک عمیق و شناخت صحیح و ذهن نقادانه به این امر پرداخته و تلاشهای او درباره معارف تاریخی و فلسفه آن راه‌گشای مشکلات گردیده است.

بینش تاریخی صدر از قرآن و نهج البلاغه و احادیث و سنت نشأت گرفته و تاریخ را با روشی علمی و فلسفی بیان نموده است.

سید محمد باقر صدر ضمن تألیفات گوناگون از قبیل «فلسفتنا»، «اقتصادنا»، «فدک فی التاریخ»، «ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامی»، «الانسان المعاصر و المشكلة الاجتماعیه»، «البنک اللاربوی فی الاسلام»، «المدرسة القرآنیة»... می‌رفت تا با ژرف‌نگری خود خلأ فکری موجود در اندیشه مصلحان اسلامی، خصوصاً تحصیل‌کردگان دانشگاه و حوزه را پرکند. اما دیدار معشوق فزونی یافت و به دیدار حق شتافت

و ما از این فیض عظیم محروم گشتیم. امید است دستداران و شاگردان خلف او نگذارند چراغی را که روشن نموده به خاموشی گراید.

استاد علامه مباحث خود را پیرامون شناخت سنت‌های تاریخ و قوانین آن در قرآن، با طرح چندین سؤال مطرح و ضمن پاسخ به آنها به پاره‌ای از مکاتب مادی و الحادّی اشاراتی نموده و ضعفهای آنان را بررسی کرده و مورد انتقاد قرار داده‌است.

۱. آیا پژوهش در قوانین تاریخی یک بحث علمی است؟ نظر قرآن در این باره چیست؟

۲. آیا حرکت و تحول تاریخ بشر از قانون خاصی تبعیت می‌کند؟

۳. نیروی محرک تاریخ کدام است؟

۴. نقش انسان در صحنه تاریخ چیست؟

۵. دین و انبیاء چه نقشی در حرکت تاریخ دارند؟

۱. آیا پژوهش در قوانین تاریخی یک بحث علمی است؟

در اینکه آیا تاریخ علم است و پژوهش در قوانین تاریخی یک بحث علمی است یا خیر؟ اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف نظر به نحوه تلقی‌های مختلف بر می‌گردد که ارباب هر یک از حوزه‌های مربوطه از موضوع کلی‌تر «انسان» و به تبع آثار آن نظیر جامعه، اقتصاد، تاریخ و غیره و نیز امر مهم «شناخت آن مسائل» دارند. هر دو معتقدند که تاریخ از قوانین پیروی می‌کند ولی به دست آوردن این قوانین و پیدا کردن دقیق آنها کار آسانی نیست و به سهولت انسان را به مقصد نمی‌رساند.

یا وجود اختلاف بزرگی که میان

علوم ریاضی و طبیعی، یا میان علوم گوناگون داخل این مقولات، مشهود است می‌توان به تمایز اساسی میان علوم و تاریخ قائل شد. به سبب همین تمایز گمراه‌کننده است که تاریخ و شاید هم دیگر به اصطلاح علوم اجتماعی را علم خوانند ایراداتی که می‌آورند پاره‌ای قانع‌کننده‌تر از دیگران، به اختصار عبارتست از: ۱. تاریخ منحصرأ با یکتا و علم با کلی سر و کار دارد. ۲. تاریخ درس نمی‌دهد. ۳. تاریخ قادر به پیش‌بینی نیست. ۴. تاریخ از آنجاکه انسان خود را بررسی می‌کند، الزاماً ذهنی است. ۵. تاریخ بر خلاف علم پای مسائل مذهبی و اخلاقی را به میان می‌کشد.^۱

نتیجتاً بسیاری از صاحب‌نظران فلسفه علم بر آن شده‌اند که اصولاً علوم انسانی را از طبقه‌بندی علوم تجربی خارج کنند و در مرتبتی فروتر از علم محسوب دارند. آنچه اینان عمدتاً به عنوان دلیل موجه خود ذکر کرده‌اند چنین است:

در اینگونه معارف «انسان» در آن واحد هم مطالعه‌کننده و هم مطالعه‌شونده است و لذا هیچ‌گاه نمی‌تواند نسبت به خویش بی‌طرف و خنثی و از تأثیر دیدگاه‌های ارزشی خود بر کنار باشد. به همین دلیل هیچ نوعی از آن تعارضها در مورد علوم طبیعی ظاهر نگردیده، در حالی که علوم انسانی مملو از این همه تناقضهای اساسی لاینحل می‌باشد. به همین دلیل «علم تاریخ» را ضعیف‌ترین علوم انسانی ذکر کرده‌اند، چراکه متعلق

شناسائی آن وجود خارجی ندارد و لذا محقق ناگزیر است به برخی بقایای مکتوب و غیر مکتوب هر دوره - که اغلب نسبت به کل مجموعی عناصر آن عهد بخش بسیار حقیر و ناچیزی است - تمسک جست و هیأت مجموعی آن دوران را باز سازی کند. تا سپس بتواند یک موضوع جزئی و مشخص را در زمینه کلی مزبور به طور علی‌تبین کند. واضح است هنگامیکه آن دسته از علوم انسانی که مستقیماً با متعلق شناسائی حسی و حاضر خود در ارتباط هستند، نتوانند دستاوردی در خور شأن «علم» داشته باشند، «علم تاریخ» که نه فقط فاقد موضوع زنده و بالفعل، بلکه واجد آثار و بقایای بسیار محدود و ناقص و مشکوک است، نمی‌تواند هیچ محلی از اعراب داشته باشد.^۲

تعدادی هم نه تنها تاریخ را علم نمی‌دانند بلکه آن را فاقد ارزش و فایده می‌دانند:

این نکته که بسیاری از حوادث تاریخ جز تکرار وقایع یا یک رشته تصادف و اتفاق به نظر نمی‌آید دستاویز عمده‌ای برای کسانی بوده است که اشتغال بدان را کاری بی‌فایده و ملال‌انگیز دانسته‌اند

۱ - بروفه یف، ن.آ. تاریخ چیست؟ ترجمه: محمد تقی زاده، چاپ اول، نشر جوان، ۱۳۶۰، ص ۹۳-۹۲.

۲ - متز آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه: علی رضا ذکاتونی، چاپ دوم، امیر کبیر، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴.

و معتقدند: موضوع تاریخ عبارت از حوادثی است که در زمانها و مکانهای گوناگون تکرار می‌شوند و هرگاه از تفاوت‌های فردی و تفاوت‌هایی که ناشی از مقتضای محیط است آنچه را قدر مشترک بشمارند انتزاع می‌کنند، اعمال انسانی جز تجلی و تعبیر نهاد و طبیعت واحد انسانی و غیر از تکرار مستمر یک رشته امور و اعمال معین و واحد چیزی نخواهد بود.^۱

عده‌ای تاریخ را اطلاعات ناقص و دروغینی از مسایل و وقایع معدوم و بی‌ثمر می‌دانند که هم بی‌اساس است و هم غیر ممکن.^۲

شهید صدر این مطلب را از نظر قرآن بررسی نموده، می‌فرماید:

برخی اشخاص چنین می‌پندارند که پژوهش در قوانین تاریخی یک بحث علمی است، همانطور که تحقیق در باب قواعد فیزیکی و حیاتی و نباتی و فلکی و ذره و غیره در قلمرو علم است، ولی قرآن کتاب هدایت است نه کشفیات علمی. نه قرآن کتاب درسی است و نه محمد ﷺ پیامبر اسلام معلم است که به عده‌ای متخصص یا فرهنگی درس بدهد. این کتاب فقط برای این نازل شده است که مردم را از تاریکیها به سوی روشنائی ببرد. یعنی از ظلمت نادانی به سوی نور هدایت و اسلام سوق دهد. پس از چنین کتابی نباید انتظار بحث در مبادی و حقایق علمی داشت و مسائل مربوط به فیزیک و شیمی و

گیاه و جانور شناسی را از آن خواست. درست است که در جای جای قرآن، به همه این موارد اشاراتی شده ولی این امر صرفاً برای اشاره به بعد الهی و نمودن آثار قدرت خدایی در عالم آفرینش است نه تعلیم دانش‌های مزبور.

آری، گاه حقایقی در قرآن مطرح شده که علم پس از صدها سال به کشف آن دست یافته است. ولی، به طور کلی قرآن هیچگاه نخواستند است نیروی ابتکار و پی‌جویی و استعداد و تلاش آدمیزاد را در قلمروهای گوناگون زندگی و تجربه فلج کند. قرآن نخواستند خود را جایگزین قدرت خلاق انسان کند. بلکه خواسته تا استعداد‌های او را بارور و او را در راه درست رهبری فرماید و نیرو‌هایی بالقوه را به فعل برساند. اما در پاسخ اینکه برخی تصور کرده یا گفته‌اند: قرآن صرفاً کتاب هدایت است نه کشفیات علمی و اگر بنا باشد چنین کتابی داخل این مسائل شود به صورت کتاب درسی و تخصص در می‌آید و دیگر برای نوع بشر جنبه ارشادی ندارد، گوییم درست است که قرآن نخواستند قدرت ابداع و رشد و خاصیت پژوهشگری بشر را فلج

۱ - اندیشه‌هایی در باب تاریخ، دلفیکو.

Delfico, M. Pensieri sulla storia, incertezza ed inutilità della medesima, 1806.

به نقل از تاریخ در ترازو، ص ۱۵-۱۴.

۲ - آرنولد، توین بی، تحلیلی از تاریخ جهان

از آغاز تا عصر حاضر، ص ۱۰.

کند، ولی میان قلمرو تاریخی و سایر قلمروهای هستی تفاوت جوهری و اساسی وجود دارد^۱.

در این زمینه شهید مطهری می‌فرماید: بدیهی است که اسلام نه مکتب جامعه‌شناسی است و نه فلسفه تاریخ؛ در کتاب آسمانی اسلام هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ مطرح نشده است. همچنان که هیچ مطلب دیگر: اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندیهای مرسوم بیان نشده است. در عین حال مسایل زیادی از آن علوم کاملاً قابل استنباط و استخراج است^۲.

۲. آیا حرکت و تحول تاریخ بشر از قانون خاصی تبعیت می‌کند؟

یکی از مباحثی که ذهن فیلسوفان تاریخ را به خود مشغول داشته، این است که: آیا تاریخ بشر از قانون خاصی تبعیت می‌کند یا خیر؟ به عبارتی: تاریخ فقط وقایع جزئی است و از این وقایع نمی‌شود اصول کلی استخراج کرد.

در این رابطه آقای والش در مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ خود می‌گوید:

آیا اساساً برای تاریخ و رویدادهای آن می‌توان به قانونی قائل بود و اگر می‌توان آن قوانین کدامند؟^۳

در این باره اختلاف نظر هست عده‌ای معتقدند که حرکت و تحول تاریخ بشر از قانون خاص برخوردار است که به پوزیتیویسم (Positivism) یا مثبت‌گرا

معروفند.

چنی آمریکائی مورخ مثبت‌گرا می‌گوید:

تاریخ انسان شبیه حرکت اجرام آسمانی است که طبق قوانین تغییر ناپذیر و مستقل می‌گردند و رفتار آنها مانند قانون جاذبه یا تکامل طبیعی اجتناب ناپذیر است. او می‌گوید تاریخهای جامعه از شش قانون پیروی می‌کنند: توالی، تغییر پذیری، استقلال، توافق میان مردم و پیشرفت اخلاقی^۴.

عده‌ای دیگر برای تاریخ هیچ گونه قانون قائل نیستند و نسبت به آن احساس بدبینی (Pessimism) دارند. مه‌یر محقق برجسته جهان باستان از مردم آلمان می‌نویسد:

من طی تحقیقات چندین ساله‌ام نتوانسته‌ام هیچ قانون تاریخی را کشف کنم و در تألیفات مورخان دیگر نیز تاکنون به چنین قوانین دست نیافته‌ام^۵.

پوپر از کسانی که به دنبال پیدا کردن

۱ - سید محمد باقر صدر، انسان مسئول و تاریخ ساز از دیدگاه قرآن، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۵۹، صص ۱۸ و ۱۹.

۲ - جامعه و تاریخ، ص ۳۰۹.

۳ - والش، دبلیو.اچ، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه: ضیاءالدین علانی طباطبائی، ج اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

۴ - تاریخ چیست، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۵ - مه‌یر، ا.، مسایل ثوریک و متدولوژیک تاریخ، تحقیقات فلسفی تاریخی، ۱۹۰۴، به نقل از تاریخ چیست، یروفرف، ص ۱۰۷.

قانونی بر تبیین حرکت تاریخ هستند، انتقاد میکنند و می‌گویند:

این امید که روزی بتوانیم قوانین حرکت اجتماع را بیابیم به همان صورت که نیوتون قوانین حرکت اجسام مادی را یافت، چیزی جز نتیجه همین بدفهمی‌ها نیست. چون هیچ حرکت اجتماعی نیست که از هر جهت مشابه بنا حرکت اجسام مادی باشد بنا بر این چنین قوانینی وجود ندارد.^۱

اگر کمی توجه شود روشن می‌شود که کاملاً نظریات مقابل هم است و همه صاحب نظرند ولی آنچه آنان را به اینگونه موضعگیری و ادوار کرده تلقی آنان از تاریخ و یک بعدی تفسیر کردن حرکت تاریخ است. اما دانشمندان اسلامی که نظرشان نشأت گرفته از قرآن و احادیث است می‌گویند: یک سلسله قضایای شرطی به عنوان سنن الهی بر تاریخ حکومت دارد و نمی‌شود قوانین حاکم بر تاریخ را انکار کرد، و آیات قرآنی بر این امر دلالت دارد.

شهید مطهری در کتاب فلسفه تاریخ می‌گوید:

آنچه مسلم است این است که برای تاریخ تا حدودی قوانین کلی می‌شود کشف کرد و تا حدود قوانین کلی، از تاریخ می‌توان درس آموخت و تا حدود همان قوانین کلی پیش بینی هم می‌توان کرد.^۲

شهید صدر این مطلب را از قرآن بررسی نموده و معتقد است:

همانگونه که پدیده‌های دیگر غیر از پدیده‌های تاریخی دارای سنن و قوانین است، پدیده‌های تاریخی

هم قواعد و سنن مخصوص به خود دارد. قلمرو تاریخی مانند هر قلمرو دیگر مملو از پدیده‌های گوناگون است، همانگونه که ستاره شناسی، گیاه شناسی یا فیزیک از پدیده‌های مختلف تشکیل شده است، در هر یک از این زمینه‌ها برای پدیده‌های گوناگون قواعد و قوانینی وجود دارد.^۳

وی می‌گوید:

در قرآن به طور آشکار ملاحظه می‌شود که تاریخ سنت‌ها و قوانینی دارد و صحنه‌های تاریخ به وسیله قوانین و سنن مربوط به خود، آباد و سرسبز است، همانگونه که دیگر صحنه‌های جهان هستی نیز عموماً توسط قوانین و سنن و ویژه آنها آبادان و برپاست. این کتاب مقدس به صورتهای مختلف و متعدد در خلال بسیاری از آیات شریفه حقیقت مذکور را بیان می‌کند. در برخی آیات همین معنا به نحو کلی آمده یعنی مدلول کلی و عمومی آنها این سخن است که تاریخ دارای سنت‌ها و قوانین و ویژه خود است. دسته‌ای دیگر از آیات در سطح عرضه و ارائه این قوانین و سنن را ارائه موارد مصادیق و نمونه‌هایی از آنها که حاکم بر خط و سیر تاریخی انسان است

۱ - کارل. ر. پوپر، فقر تاریخ‌نگری، ترجمه احمد آرام، ج اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۳.

۲ - مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱، ص ۱۹۰.

۳ - انسان مسئول و تاریخ ساز، ص ۱۸.

مشخص می‌کند و بالاخره در مواردی این حقیقت به سبک و سیاقی و به گونه تئوری آمیخته با مصداق خارجی بیان شده است، یعنی بیان مفهوم کلی «چار چوب مصداق و مورد»^۱.

آری، اینچنین است: قرآن تاریخ بشری را دارای سنن و قوانین می‌داند ولی هیچگاه مانع استعدادهای بشر هم نگردیده است انسان اگر تلاش کند به نتیجه مطلوب می‌رسد و الا فلا. ﴿و ان لیس للانسان الا ما سعی﴾ (التجم / ۳۹). حال که تاریخ قانون دارد و چیزی که قانون دارد علمی است و زمانیکه علمی شد پس تصادفی نیست، بر خلاف نظر کسانی که می‌گویند:

«فلسفه تاریخ» باید از این اندیشه آغاز شود که قانونی بر تاریخ حاکم است حتی اگر این قانون تصادف باشد^۲

به هر حال «فلسفه تاریخ» به قانونمندی تاریخ اعتقاد دارد. تاریخ هویتی حقیقی است نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل از جایی آغاز کرده است، از طریقی می‌گذرد، و سر انجام هم به مقصدی می‌رسد. فلسفه تاریخ سر است که نشان دهد که این رفتن و ببالیدن چگونه صورت می‌گیرد و آن نقطه نهائی که بار انداز تاریخ است کجاست و چگونه از منزل کنونی منزل واپسین را می‌توان ولو به ابهام و اجمال، تصویر کرد و آیا گذر از منازل و مراحل گوناگون تاریخی اجتناب ناپذیر است یا چاره پذیر بالاخره محرک حرکت تاریخ کدام است. فلسفه تاریخ می‌پذیرد که

حرکت تاریخ قانونمند است و کشف آن قانون یا قانونها برای ما میسر است و مجموع تاریخ به طرق علمی تفسیر پذیر است.^۳

۳. نیروی محرک جامعه و تاریخ چیست؟

چه عاملی موتور تاریخ را به حرکت در می‌آورد و قوانین حاکم بر تاریخ کدامند؟ در این مبحث نظریات و آرا و عقاید گوناگونی وجود دارد که هر کدام به نحوی حرکت تاریخ را توجیه و تبیین کرده‌اند و عامل یا عوامل بخصوصی را دلیل این حرکت دانسته‌اند و برای اثبات آرای خود دلائلی را ذکر کرده‌اند. در این باره آرای بسیار و بعضاً متشکست ارائه شده است. باید دید که نظر شهید صدر در این زمینه چیست و برای روشن شدن آرای وی به ذکر نظریاتی چند در این مورد نیاز می‌باشد.

الف - عده‌ای قائلند: فرد تاریخ دنیا را نساخته بلکه نژادها و جنسیتها آن را ساخته است و جنسیت نیروی محرک و موتور تاریخ را می‌دانند.

ب - نظریه دیگر: محیط و عوامل جغرافیایی و طبیعی تاریخ را ساخته و عامل

۱ - سید محمد باقر صدر، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه: حسین منوچهری، ج اول، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹، ص ۸۳.

۲ - عبدالحمید صدیقی، تفسیر تاریخ، ترجمه جواد صالحی، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۲.

۳ - محمد تقی مصباح بزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ج دوم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳.

محرك تاريخ هم عوامل جغرافيايی و طبيعی است (از جمله آنها منتسکیو صاحب روح القوانين است).

ج - گروهی طرفدار قهرمانان هستند، می‌گویند: تحولات تاریخ و حرکت آن توسط قهرمانان صورت می‌گیرد.

د - در لابلای سخنان بعضی مسلمانان هست که همه چیز به قضا و قدر الهی بستگی دارد لذا مشیت الهی را عامل تحولات تاریخ می‌دانند.

ه - آنچه از همه بیشتر به چشم می‌خورد و نمایان است نظریه کارل مارکس بنیان‌گذار مارکسیسم است. او می‌گوید: اقتصاد تاریخ را به وجود آورده و اقتصاد هم ابزار تولید است و آنچه موجب حرکت تاریخ و سازنده تاریخ است عامل واحد یعنی عامل اقتصادی است که نیروی محرك تاریخ است و این نظریه به ماتریالیسم تاریخی معروف است که براساس آن اقتصاد زیر بنای جامعه هاست و فرهنگ و ادبیات، آداب و رسوم ملتها، ایدئولوژی و عقاید و ادیان و مذاهب همه و همه زمینه اقتصادی دارند. اگر مشکل اقتصادی حل شود تمام این مسایل خود به خود حل می‌شود. اینان معتقدند اقتصاد ریشه است ولی فرهنگ و اخلاقیات و معنویات و ... ساقه و شاخه و برگ می‌باشند.

البته جوابیه‌ها و نقدهایی بر این نظریه‌ها خصوصاً نظریه مارکس از طرف دانشمندان و فیلسوفان تاریخ ارائه شده که بعضاً به آنها اشاره شده است.

تمام دنیای تاریخ، شناختنی و پیش‌بینی‌کردنی نیست، هرچند درباره یکایک وقایع آن می‌توان ارتباطهای علت و معلولی و نقشها و ارتباطهای

انگیزه‌ای و اوضاع و احوال را بررسی کرد و دریافت. شناختن این ارتباطها درباره وقایع جزئی هرگز این امکان را به ما نمی‌دهد که بتوانیم تمام تاریخ را بشناسیم. نادرستی علم کل درباره تاریخ از اینجا پیداست که مدعیان این علم منشأ همه وقایع و امور را علتی واحد می‌دانند. بدین معنی که یا برای یکی از علل (مثلاً عامل اقتصاد) جنبه مطلق بودن قائل می‌شوند و یا جریان‌ی واحد را، که گمان می‌برند به کنهش راه یافته‌اند، به همه وقایع و امور تسری می‌دهند.^۱

پرونده تاریخ پر از نمونه‌هایی است که با نظریه مارکسیسم تناقض دارند چرا که عشق به میهن با ملت یا وابستگی به دین بسیار نیرومندتر از انگیزه اقتصادی و مادی صرف بوده است.

پروفسور الکساندر گری^۲ ملاحظه بسیار با اهمیتی دارد او می‌نویسد:

«جزء عده‌ای انگشت شمار، کسی منکر این نکته نیست که اگر تاریخ بخواهد فراگیر و همه‌جانبه باشد باید در صفحات خود حتی همه مشخصات انبار نگهداری خوراک آشپزخانه را هم ثبت کند. اما در تاریخ چیزهای زیادی غیر از عوامل اقتصادی نیز می‌توان یافت. انسان زندگی خود را تنها به این محدود

۱ - کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه: محمد حسن لطفی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹.

۲ - Alexander Gray.

نمی‌سازد که روی شکم خود بخزد. زیرا در شور و دوستی و ابهامات، محرکهای بسیاری می‌توان یافت که انسان را به عمل و می‌دارند و هرگز اقتصادی هم نیستند. اما در عین حال بر شرایط اقتصادی تاثیر می‌گذراند. از همه اینها بالاتر به دشواری می‌توان تاثیر ذهن به ذهن را با آن همه نتایج عمیق و دامنه‌دار که بزرگترین انواع تاثیر در جهان بشمار می‌آید، به گونه‌ای اقتصادی تفسیر نمود. اگر فرض کنیم که می‌توان چگونگی ظهور دانته (Dante) و محمد ص و کالوین (Calvin) و مارکس و لوید جرج (Lloyd George) و جورج روبی (Georgerobey) را واقعاً تفسیر کرد، باز مسأله سخت دشوارتری باقی خواهد ماند و آن این است که تفسیر کنیم این شخصیت‌ها در اصل چگونه یا چرا بوجود آمدند و چرا در عالم عدم باقی نماندند. موضوعی که از این هم دشوارتر می‌باشد تفسیر این نکته است که یک مرد بزرگ چگونه یاران هم‌دل و هم‌زبان خویش را می‌یابد یعنی کسانی که مسمک است تاثیر او را به اینجا و آنجا در بخش‌های مختلف جهان انتقال دهند.

زیرا ممکن بود که کالوین، نوکس (knox) را پیدا نکند و مارکس، لنینی را به دنبال نداشته باشد. در تفسیر تاریخ درست‌تر اینست که آدمی فروتنی پیشه کند و شاید هم به عدم کفایت عقل خویش برای درک

اُمور پنهانی معتقد شود، زیرا او نیک می‌فهمد که عوامل بی شماری تاریخ انسان را می‌سازند که اقتصاد تنها یکی از آنهاست و شاید مهمترین عوامل هم نباشد^۱.

در این زمینه دانشمندان اسلامی هم جوابیه‌های گوناگونی نسبت به ماتریالیسم تاریخی و نیروی محرک تاریخ نوشته‌اند شهید مطهری در فلسفه تاریخ خود عوامل محرک تاریخ را یعنی؛ عامل تحوّل تاریخ، اثر نوابغ در حرکت تاریخ، تاثیر عوامل محرک تاریخ در یکدیگر، عامل جغرافیا و حرکت تاریخ، توجیه اقتصادی تاریخ... را بر می‌شمرد و پس از توضیح و تبیین آنها، اسلام و قرآن را در این زمینه جویا می‌شود. شهید صدر در این زمینه، پس از بیان این مطلب که جنبه‌های شیوه‌ای نظام مارکسیسم با جنبه‌های علمی آن غیر قابل تفکیک است و ماتریالیسم تاریخی که زیر بنای آن است با روئینای آن تفاوتی ندارد، به چندین نظریه مطرح شده در زمینه عامل اصالت در نیروی محرک تاریخ اشاره می‌کند: نژاد و جنسیت موتور تاریخ است، عامل جغرافیائی و طبیعی عامل واحدی هستند، نظریه مارکسیسم که عامل واحد را اقتصاد می‌داند وی پس از بیان و روشن کردن نظریات به نقاط ضعف آنها اشاره می‌کند و سپس با استفاده از قرآن و سنت رد آنها را اثبات و در ادامه نظریه اسلام را تبیین می‌کند.

این مطلب را شهید در اقتصادنا بوضوح روشن می‌سازد که اسلام نیروی محرک

۱ - Alexander Gray, The development of economic doctrine.

به نقل از تفسیر تاریخ.

تاریخ را خود انسان واراده او می‌داند وی با تالیف و تدریس این کتاب دو هدف عمده را دنبال می‌کند یکی رد ماتریالیسم تاریخی و دیگر تدریس و تفهیم اقتصاد اسلامی.

۴ - نقش انسان در صحنه تاریخ چیست؟

آیا انسان در مسیر و صحنه‌های تاریخ نقشی دارد یا خیر؟ اگر نقش دارد تا چه میزان مؤثر است؟ و اگر نقش ندارد آیا جبر تاریخ حاکم است؟

عده‌ای بر این عقیده‌اند که حوادث و رویدادهای تاریخ به طور خود کار عمل می‌کنند و انسان در آن نقشی ندارد (جبر تاریخی).

جمعی دیگر اعتقاد دارند که انسان در صحنه‌های تاریخ همه کاره است و همه جا گرداننده تاریخ انسان است (انسان تاریخ ساز است).

به گفته «کوژو»:

پدیده شناسی روح توصیف انسان از لحاظ پدیده شناسی است و موضوع آن عبارتست از انسان به عنوان یک پدیده وجودی^۱: یعنی انسان بدانگونه که پدیدار می‌شود.

ولی انسان، وجود مادی بی روح و بی اراده نیست. اگر تاریخ را به خانه‌ای تشبیه کنیم انسانها تنها خشته‌ای این خانه نیستند بلکه معمار و سازنده آن نیز هستند. وانگهی خانه برای آنان ساخته شده است و آنان در این خانه زندگی می‌کنند و می‌اندیشند و در و پیکر و هوای خانه را می‌بیتند و حس می‌کنند. گروهی از انسانها هستند که

در ساختن این خانه شرکت نمی‌جویند: اینان روشنفکران مسلک پردازند که به جای فلسفه به مسلک (ایدئولوژی) دل می‌بندند یا مسلک را به جای فلسفه می‌گیرند و وانمود می‌کنند. ولی کسانی که در ساختن خانه دستها و مغزهای خود را بکار می‌اندازند، در جریان کار ذهن واحساس و روی هم رفته نهادشان دگرگون می‌شود و همراه آن دانش و آگاهی ایشان فزونی می‌یابد تا سر انجام به فلسفه و علم مطلق می‌رسند^۲.

استاد مرتضی مطهری در باره قائلین به جبر تاریخی می‌نویسند:

پس جبر در طبیعت به این معنا است که هر حادثه طبیعی به یک رشته علل خاص که با وجود آن علل، وجود آن حادثه تخلف ناپذیر است بستگی دارد و با عدم آن علل و با جانشین شدن یک سلسله علل دیگر به جای آن علل، وجود این معلول ممتنع است. قهراً وقتی ما علیّت را در تاریخ قبول کنیم ناچار باید جبر تاریخ را هم بپذیریم: یعنی باید بپذیریم که اگر فلان تحول تاریخی رخ داده است، عیناً مانند این است که می‌گوئیم آب در ۱۰۰ درجه بخار می‌شود یعنی اگر آبی باشد و حرارت صد درجه‌ای و شرایط لازم

۱ - Phenomene existentielle.

۲ - هگل گ. و. ف.، خدایگان و بنده، ترجمه و پیشگفتار حمید عنایت، ج چهارم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۱۷ و ۱۸.

نیز موجود باشد جبراً و ضرورتاً و با پیش بینی صد در صد می شود گفت: آب به بخار تبدیل می شود. حوادث تاریخی هم همین طور است. هر حادثه‌ای که رخ داده بستگی دارد به یک سلسله علل خاص که با بودن آن علل، پیدایش این معلول، ضروری و غیر قابل تخلف است. این همان جبر تاریخ است^۱ پس انسان هیچ گونه سهمی در صحنه تاریخ ندارد، بلکه تاریخ انسان را اسیر خود نموده است. آقای مصباح می گوید:

پارهای معتقدند: معنای قانونمندی جامعه یا تاریخ جز این نیست که پدیده‌های اجتماعی و حوادث تاریخی بی علت و تصادفی نیست بلکه معلول عللی است که توسط آنها تبیین و تفسیر میسر می شود. پدیده‌های اجتماعی و حوادث تاریخی مانند هر نوع پدیده و حادثه دیگری تابع اصل علیت و مضمول نظام علی و معلولی است؛ نهایت آنکه در پدیده‌ها و حوادث انسانی و اختیاری، همواره یکی از اجزای علیت تامه، اراده خود انسان است. از این رو، در عین حال که جهانشمولی اصل علیت پا برجاست و «الشیء ما لم یجب لم یوجد» نه می توان پذیرفت که حتی با آگاهی کامل از قوانین اجتماعی و تاریخی پیش بینی قطعی آینده جامعه و تاریخ امکانپذیر است و نه می توان قبول کرد که افراد انسانی محکوم جبر اجتماعی یا تاریخی اند. در حقیقت

آدمیان در جامعه و تاریخ آزادی کامل دارند و حتی می توانند بر خلاف مسیر جامعه و تاریخ حرکت کنند یا از این مهمتر، مسیر جامعه و تاریخ را دگرگون سازند.

این رأی سوم رای خود ماست. به همین دلیل، باید چند کلمه‌ای در نقد و رد رای نخست که همه فعالیت‌های آدمی راه، در جامعه و تاریخ جبری می‌پندارد، و رای دوم، که برای انسان دو قسم فعالیت، یکی جبری و دیگری اختیاری، قائل است، بیاوریم. آنچه وجه اشتراک این دو رأی است این است که بشر، لا اقل در برخی از کارهایش، تسلیم جبر جامعه یا تاریخ است. مانقد ورد خود را متوجه همین وجه اشتراک می‌کنیم.^۲

شهید صدر، همانگونه که در گذشته بیان شد معتقد است که قوانین و رویدادهای تاریخی با اختیار و اراده انسان منافات و رویارویی ندارد و انسان آزاد آفریده شده و می تواند با کمال اختیار تاریخ ساز باشد و حتی می تواند بر خلاف جریان تاریخ حرکت کند. وی اثبات می‌کند که قرآن به بهترین نحو بین جبر و اختیار آشتی برقرار نموده است.

از نظر قرآن سنت‌های تاریخ دارای طبیعت و سرشت علمی است. زیرا همان رابطه کنش و واکنش که از ویژگیهای هر قانون علمی است، در قوانین و سنن تاریخ نیز جاری است.

۱- فلسفه تاریخ؛ ص ۲۲۱.

۲- جامعه و تاریخ از دیدگان قرآن، ص ۱۵۹.

همچنین:

از نظر قرآن سنت‌های تاریخی دارای طبیعت و سرشت خدائی و ربانی است. چرا که نمایانگر حکمت و حسن تدبیر خداوند بر کل صحنه‌های تاریخ است و بالاخره قرآن سنت‌های تاریخی را قرین طبیعت انسانی می‌داند. چون آن را جدای از انسان و نقش مثبت او نمی‌انگارد، و آزادی و اراده و اختیار را در وجود انسان تعطیل نمی‌کند. بلکه در صحنه تاریخ هرچه بیشتر و قویتر بر مسئولیت او تاکید می‌ورزد.^۱

شهید صدر روش سنت‌های تاریخی در قرآن را دسته بندی کرده و برای هر دسته آیاتی را ذکر می‌نماید.

۱ - آیاتی که چهره کلی سنت تاریخی را می‌نمایند: ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (یونس / ۴۹) «هر آئمی دارای اجل و وقت زمان معینی است که چون آن زمان فرا رسد دیر و زود نخواهد شد» در اینجا خطاب قرآن به جمع است نه فرد.

۲ - آیاتی که سنت تاریخی را در قالب مصداق مطرح می‌کند، که این خود به گونه‌های زیر بیان شده است.

الف - سنت‌های ملل پیشین: ﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ...﴾ (آل عمران / ۱۳۷).

ب - سنت تاریخی استثنا ندارد.

ج - مبارزه پیامبران با خوشگذرانان

د - از عدالت تا رفاه اجتماعی.

شهید صدر از مقایسه آیات قرآنی سه حقیقت را در زمینه قوانین تاریخی بیرون می‌کشد و آنها را تبیین می‌کند.

۱ - قانون تاریخ کور کورانه و اتفاقی

نیست بلکه عمومیت دارد و در حالات عادی غیر قابل تخلف است

۲ - قوانین تاریخی جنبه خدایی دارد و به الله پیوند خورده است

۳ - جبر و قوانین تاریخی وهستی با اختیار و اراده انسان منافات ندارد و این پندار که: اگر جبر تاریخ و قوانین هستی بر ما حاکم است دیگر برای انسان اختیار معنا ندارد و اگر انسان به تمام معنا آزاد و مختار است قوانین تاریخ چون موم در دست او نرم خواهد شد و آنها را به میل و اراده خود مورد بهره برداری قرار خواهد داد، سخن اشتباهی است. در قرآن کریم آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَخْتَارَ بِأَنفُسِهِمْ...﴾ (رعد / ۱۱) «خداوند آنچه مربوط به قومی است تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آنها آنچه را مربوط به خودشان است تغییر دهند».

بنابراین از نظر قرآن اگر چه قوانین و سنت‌های تاریخ منظم و از روی حساب است ولی جبر و نظم قوانین تاریخی وهستی با اختیار و اراده انسان منافات ندارد و انسان در صحنه‌های تاریخ نقش دارد و تاریخ را می‌سازد.

۵ - دین و انبیاء در حرکت تاریخی چه نقشی دارند؟

در اینکه نقش دین و انبیاء در حرکت تاریخ چه اندازه است و یا به طور کلی منفی است بستگی به نگرش مورخان و دانشمندان تاریخ دارد. کسانی که دید مادی نسبت به تاریخ دارند مسلماً نقش دین و انبیا را در حرکت تاریخ یا منفی می‌دانند یا بسیار کم

۱ - سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ص ۱۲۳.

وکسانی که محرک تاریخ را نژاد می‌دانند نیروی حرکت دهنده تاریخ را جمع می‌دانند و همینطور دیگر نظرات که بوی مادی دارد اثر دین و انبیا را در حرکت تاریخ بی رنگ یا کم رنگ می‌دانند. اما کسانی که فراتر از مادی فکر می‌کنند و جنبه‌ها معنوی را هم در نظر دارند؛ طبیعتاً نقش و اثر دین و انبیا را در حرکت تاریخ لازم می‌دانند: به طوری که می‌گویند: زمانیکه انسان دگرگون نشود هیچ چیز دگرگون نخواهد شد، یعنی اگر این دگرگونی در انسان نبود زندگی انسان همچون کندوی عسل را کد و یکنواخت باقی می‌ماند و این همه مراحل را پشت سر نمی‌گذاشت. پس باید دید انسان چگونه دگرگون می‌شود و دگرگونی وی بر چه اساسی است و این دگرگونی پدید نمی‌آید مگر به وسیله دین دگرگون ساز و پیامبران مبلغ آن.

در این رابطه شهید مطهری می‌گویند:

توجیه تاریخ بر اساس دین معنایش نفی قانون علت و معلول نیست. این نظریه، قانون علت و معلول یعنی اصل علت فاعلی را پذیرفته است. توجیه تاریخ بر اصل دین، یعنی علاوه بر علت فاعلی، علت غائی را هم باید پذیرفت. پس اینکه اگر ما تاریخ را بر اساس دین توجیه کنیم، پس تاریخ دیگر علم نیست چون رابطه علت و معلول به هم می‌خورد، اینها چیز دیگری پیش خودشان فکر می‌کند، نه، ما باید بگوئیم گذشته از حوادثی که از پشت، تاریخ را می‌راند، یعنی گذشته‌ها، اینهایی که جلوتر واقع شده، که بعد از آن را به وجود آورده یک هدف و غایتی از پیش رو تاریخ را به سوی خود

می‌کشد^۱. بنا براین دین در رابطه با تاریخ نقش دارد و سستی از سنن تاریخ است.

شهید صدر در باره نقش دین در حرکت تاریخ بر این عقیده است که مهمترین مصداقی که قرآن کریم برای این قبیل سنت‌های تاریخ ارائه می‌دهد دین است. قرآن دین را یکی از سنت‌های اصیل و فطری تاریخ می‌داند. از دیدگاه قرآن، دین یک تشریح و قانگذاری نیست بلکه در عین حال سنتی از قوانین و سنن تاریخ نیز هست. از این رو می‌بینیم قرآن، دین را در خلال دو چهره عرضه می‌کند، الف - به عنوان قانون و تشریح یا همانطور که علم اصول می‌گوید: به عنوان یک خواست و اراده تشریحی. ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا نَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾ (شوری / ۱۳) «آنچه از دین را که خداوند به نوح سفارش کرد، برای شما قانون گذاری کرده‌است و نیز آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین را بپا دارید و از آن به پراکندگی و تفرقه نیندازید. بر مشرکان آنچه شما به سوی آن دعوت‌شان می‌کنید گران و سنگین است.» قرآن در اینجا دین را به عنوان یک تشریح و یک قانون و دستور و امر خداوند متعال معرفی می‌کند. ب - به عنوان یکی از سنت‌ها و قوانین تاریخ و به عنوان قانون داخل در عمق ترکیب انسان و فطرت و طبیعت او. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمَ وَلَكِن كَثُرَ النَّاسُ

۱ - فلسفه تاریخ، ص ۲۲.

لا يعلمون﴾ (روم / ۳۰) «روی خود را برای دین، پاک بدار، این فطرت خدایی است که مردم را بر آن سرشته است در آفرینش خدا دگرگونی و تبدیلی نیست. این است دین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

در این جا صرفاً یک فرمان یا یک قانون و فقط یک تصمیم و دستور از بالا شمرده نشده است بلکه سرشت و نهاد و فطرت مردم است، فطرت خدایی که مردم را بر آن سرشته است و هیچ جایگزین ندارد. چرا که آفرینش خداست.

با توجه به آیهٔ قرآن پی می‌بریم که دین یک سنت تاریخی است نه یک حکم شرعی صرف که مورد اطاعت یا سرپیچی قرار گیرد.

بنابر این به این نتیجه دست می‌یابیم که دین از دو بعد یعنی بعد سنت تاریخی و بعد تشریح و قانون است که آن هم به تشریح نیاز

دارد. پس نقش دین و انبیا در ساخت تاریخ سهم بسزایی دارد به طوری که تاریخ را عبارت از نرمش قهرمانانه فرزندان آدم که بر محور توحید در پی انبیا با آگاهی و آزادی و انتخاب به پرستش خداوند و بر اساس فطرت و در غایت تحت مجموعه سنن خداوند گام برداشته و برمی‌دارند و بر خواهند داشت، معرفی کرده‌اند.

برای درک درست مسأله «سنن و قوانین حاکم بر تاریخ» قرآن همواره به مطالعه دقیق نمونه‌های تاریخی آن دعوت می‌کند و از انسان می‌خواهد که با چشمی باز و بصیرتی نافذ و گوشی شنوا مطلب را بررسی کند و تمام خواص و امکانات خود را به کار گیرد تا به حقیقتی که در پشت این نمونه‌های تاریخی وجود دارد پی ببرد و آن را سر لوحهٔ امور خود قرار دهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی